

ژاک دریدا
ایده آلیست یا واقع‌گرا؟
بررسی خوانش دریدا از هوسرل

تیموتی مونی و کوین مولیگن

تدوین و ترجمه‌ی مهدی پارسا



فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۱۵	واقع‌گرایی تجربی دریدا / تیموتی مونی
۵۱	ناخوانش: دریدا درباره‌ی هوسرل / کوین مولیگن
۷۹	بازخوانش: دریدا درباره‌ی هوسرل / تیموتی مونی
۱۰۹	ضمیمه‌ی I
۱۱۱	ضمیمه‌ی II
۱۱۳	منابع
۱۱۷	نمایه‌ی نام‌ها

واقع‌گرایی تجربی دریدا

تیموتی مونی

نیچه در دانشِ شاد ادعا می‌کند که متفکران کلاسیک از افلاطون گرفته تا اسپینوزا و پس از او، فلسفه را به نوعی خون‌آشام تبدیل کردند. آنان بر ایده‌هایی انتزاعی و بی‌جان تمرکز کردند که با خون حواس زنده‌اند، آن‌ها را مصرف و فلسفه‌های‌شان را پریده رنگ‌تر می‌کنند. او می‌گوید: «حس نمی‌کنی خون‌آشامی را که دیرزمانی پشت پرده پنهان بوده است؟ خون‌آشامی که با حواس آغاز می‌کند و در پایان کار کنار مستی استخوان نشسته و چیزی جز صدای تق‌تق آن‌ها به جا نگذاشته؟ منظورم مقوله‌ها، فرمول‌ها و واژگان است» (نیچه، ۱۹۷۰: ۳۳۳). طی سی سال گذشته یا چیزی در همین حدود، بنا به این تقریر نیچه، پساساختارگرایی همان جانشین واقعی فلسفه‌ی سنتی قلمداد شده، چرا که به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان پساساختارگرا همه چیز را در متنت^۱ غرق می‌کنند. بنابراین، این‌گونه است که به نظر می‌آید جهان جنبنده و پرتحرک تجربه‌ی زیسته‌ی هرروزه در زندان-خانه‌ی زبان نه تنها محبوس می‌شود بلکه همچین جان و توان آن نیز گرفته می‌شود و محتوای آن به‌عنوان محصولات نظام‌های نشانه‌ای بازتفسیر می‌گردد.

از این منظر ممکن است به سادگی به دام این بیافتیم که اتهام ایده‌آلیسم متنی را که یکی از اتهامات اصلی علیه آثار دریدا است، بدیهی بپنداریم. این اتهامی است که خود دریدا - و نیز کریستوفر نوریس از شارحان همفکر او - به شدت آن

I

دوره‌های میانی و متأخر پدیدارشناسی هوسرل از این حیث قابل توجه است که با این حکم آغاز می‌شوند که می‌توان تزه‌های مربوط به واقع‌گرایی خام را «در پراتنز گذاشت». تز اصلی این دیدگاه یا رویکرد طبیعی این است که یک جهان بیرونی مستقل از آگاهی وجود دارد. هوسرل دو رسالت عمده بر عهده‌ی خود می‌نهد. نخست این‌که نشان دهد ما نمی‌توانیم بدون مفروض گرفتن آگاهی، جهانی داشته باشیم. از این جاست آزمون ذهنی او در باب نیست انگاشتن جهان^۱؛ مانند کانت که از نظر او نیز تجربه‌ی درونی قابل شناخت یا منسجم تنها با پیش‌فرض گرفتن تجربه‌ی بیرونی ممکن است، طوری که خودبودگی^۲ یا آگاهی تجربی با ناپودی جهان نابود می‌گردد. اما غیاب کامل آگاهی غیرقابل تصور است - ما تنها می‌توانیم به‌عنوان یک پسمانده بدن بیانندیشیم، هرچند پسماندی بی‌نظم. به بیان دیگر بی‌نظمی به‌عنوان وجه معارض آگاهی در نظر گرفته شده است (هوسرل، ۱۹۸۲).

در پراتنز گذاشتن رویکرد طبیعی، هستی این جهانی را به‌عنوان حقیقتی هستی‌شناختی به تعلیق درمی‌آورد، اما با تقلیل یا بازگشتی که در آن بر رویکرد طبیعی به‌عنوان یک تز تمرکز می‌شود، پی گرفته می‌شود. در حالی که ما زمانی یک جهان مستقل بیرونی داشتیم، اکنون شاهد به پیش‌زمینه آمدن ادعای چنین جهانی هستیم. رسالت دوم هوسرل عبارت است از ایضاح محتوای معناشناختی یا معنای فی‌نفسه‌ی این ادعا. باید تأکید کرد او رویکرد طبیعی را به‌عنوان امری که باید رد شود در نظر نمی‌گیرد - این رویکردی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و همیشه هم خواهیم زیست. تنها مشکل این رویکرد خصلت غیرتأملی^۳ آن است (هوسرل، ۱۹۶۶). در پراتنز گذاشتن و تقلیل این رویکرد به معنای از دست دادن هر آنچه که

را رد می‌کنند. از نظر نوریس این کج‌فهمی آشفته که دریدا را نوعی تنهاخودانگار^۱ استعلایی در نظر بگیریم که به باور او هیچ چیز «واقعی» خارج از متن نوشتاری وجود ندارد، به هیچ‌رو موجه نیست (نوریس، ۱۹۸۷: ۱۴۲). نیازی به گفتن نیست که بسیاری مصرانه اتهام ایده‌آلیسم متنی را (خواه از نوع تنهاخودانگار آن خواه از نوع دیگر) مجاب‌کننده می‌دانند. اگر این‌گونه باشد آن‌گاه چرخش‌های دریدا به سوی مسائل اخلاقی و سیاسی را طی دو دهه‌ی گذشته باید الحاقاتی موردی^۲ به چارچوبی نظری دانست که نمی‌تواند آن‌ها را در خود جای دهد؛ چارچوبی نظری که در آن هیچ چیز کاملاً خوب یا بد نیست بلکه هر چیز صرفاً بر اساس تفاوت شکل گرفته است.

تز خود من این است که بهترین تفسیر از آثار دریدا این است که او را به‌عنوان یک واقع‌گرای تجربی تفسیر کنیم و این امر باید بیشتر به معنای هوسرلی آن فهمیده شود تا کانتی. اما حتی اگر بر این نظر گواهی وجود داشته باشد، هنوز نیازمند بازسازی جدی است. دریدا مبهم‌ترین نویسنده‌ی پساخترگرا نیست و من امیدوارم نشان دهم که او با جرح و تعدیل از بسیاری از اظهارات رسوایی‌آور خود حمایت می‌کند. هرچند که این جرح و تعدیل‌ها همواره در کنار اظهارات مورد بحث او یا حتی در همان کتاب نیامده باشند. این امر به این اظهارات اصلی کیفیتی غلوآمیز می‌بخشد و به طور قطع اندکی رسوایی‌آور است، اما کمکی به ایضاح بحث نمی‌کند. به همین دلیل بر این باورم که می‌توان اصل چشم‌پوشی را، اگر نه بر همه اما بر برخی از اتهام‌های ایده‌آلیسم متنی روا داشت. لازم نیست بسیاری از آثار دریدا را بخوانیم تا پی‌ببریم که موضع واقع‌گرای تجربی تنها در یکی از آن‌ها به چشم می‌خورد، یا در واقع دین او به پدیدارشناسی سنتی را دریابیم.

1. weltvernidung

2. selfhood

3. unreflective

1. solipsist

2. ad hoc